

مباحث نقد ادبی و سبک‌شناسی در مجالس جهانیگری

لاله جهاد

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

پیشگفتار

تاریخ ادبیات فارسی همچون ادبیات دیگر ملل ادوار گوناگونی را پشت سر نهاده است که شاید یکی از نشانه‌های بالندگی ادبیات یک ملت، همین فراز و نشیب‌های فکری-ادبی باشد که گاه به انحطاط و گاه به تعالی یک دوره می‌انجامد. یکی از این ادوار مهم ادبیات فارسی، عصر رواج سبک هندی یا به تعبیری سبک اصفهانی است در این سالها ادبیات ما به مرحله‌ی تازه‌ای وارد می‌شود که در نوبه‌ی خود تأثیرگذار و مفید است. یکی از مباحث بسیار مهم در این دوره گسترش اندیشه‌های نقد ادبی در متون فارسی است. این عصر آکنده از موضوعات وجدال‌های ادبی است که منجر به روشمند شدن نقد در ایران عصر صفوی و شبه‌قاره‌ی هند را نشان می‌دهد. نهضت ادبی در هند مهم‌ترین حوزه‌ی نقد ادبی را در طول تاریخ ادبیات فارسی به وجود آورد که از نظر برخی از محققین همان مجاهداتی که ادبای ایران در باب ادب عرب به خرج دادند... ادبای هند در باب ایران و فرهنگ فارسی کردند و این در حالی بود که در آن زمان در خود ایران این مباحث با این وسعت و دقت اساساً مطرح نبوده. (نقد ادبی، ۹۳)

در ایران سالهای ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ آفرینش‌های ادبی رو به انحطاط گذاشت و به استناد سخن ادوارد براون، شرق‌شناس معروف انگلیسی «همان طور که مردم وقتی به صحت مزاج خورد عطف توجه می‌کنند که صحتشان از دست رفته باشد، همان طور هم ملل وقتی به وارد انتقاد و کنجکاوی دقیق در ادبیات می‌شوند که دیگر قابل نباشند و نتوانند از خود، ادبیات خوب ایجاد نمایند. (تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۳۲)

به همین دلیل در راستای اوج گرفتن سبک هندی و پرداختن به مضمون تراشی و دشوار گویی در شعر، ارزش‌گذاری و قضاوت متون ادبی نیز نضج گرفت و در طول چندین سال به تکامل چشمگیری دست یافت و در تذکره‌ها، کتاب‌ها و رساله‌های متعددی به این موضوع پرداخته شد که باید آن را از لابه‌لای آثار بر جای مانده باز جست. به همین دلیل «غفلت از متون انتقادی گذشته ولو این که ارزش چندانی نداشته باشند در حقیقت

و انهادن سرمایه ای کلان است که می توان با تکیه بر آن به شناخت دقیق و درست تر و نزدیک تر به قصد مؤلف و ذوق عصر او دست یافت. (نقد ادبی در سبک هندی، ۲۱)

باتوجه به این نکته در این مقاله سعی برای این است که چشم اندازهای نقد ادبی و مباحث سبک شناسی در یکی از آثار این دوره، به نام «مجالس جهانگیری» بررسی و تحلیل شود. باید اذعان داشت که این کتاب اولین بار در سال ۱۳۸۵ منتشر گردیده است؛ بنا بر این مباحث نقد و سبک شناسی آن تا این زمان از دید محققان نقد ادبی و سبک شناسی پنهان مانده است. در ابتدا معرفی اجمالی از کتاب مجالس جهانگیری و شرح مختصری از دوران جهانگیر.

مجالس جهانگیری تألیف عبد الستار بن قاسم لاهوری یکی از مقربان جهانگیر پادشاه سمرقندی است. نو یافته و سودمند که وقایع سه ساله از ۲۴ رجب ۱۰۱۷ تا ۱۹ رمضان ۱۰۲۰ را به رشته تحریر در آورده است. در واقع این کتاب تاریخ غیر رسمی رویدادهای ادبی و فرهنگی در بار جهانگیر است و در آن اطلاعات مفیدی در باره حضور شاعران و هنرمندان و دولتمردان ایرانی و ماوراء النهری در دربار جهانگیر بیان شده است. در واقع مؤلف می خواسته که به پیروی از قواعد الفرائد مجموعه ای از ملفوظات خواجه نظام الدین اولیاء، گرد آورده حسن سنجوی دهلوی مجموعه ای از ملفوظات جهانگیر را در چهل مجلس ترتیب دهد اما به جای چهل مجلس در صد و بیست دو مجلس به پایان رسید (یعنی سه برابر طرح اولیه). چون برای وقایع روزانه جهانگیر تاریخ نامه رسمی جهانگیر نامه سه قلم خود جهانگیر تحریر می شده است مؤلف ابتکار به خرج می دهد و به گزارش مجلس های شبانه او می پردازد. به تعبیری این کتاب «شب نامه» است نه «روز نامه». مؤلف از مقربان جهانگیر است و به راحتی در دربار آمد و شد داشت. حتی پادشاه در هنگام غیبتش جویای او می شده است او اطلاعات فراوانی در مسائل مذهبی، کلامی و ادبی داشته است.

از لحاظ مطالب و سبک، میان مجالس جهانگیری و نسخه‌نویسهای جهانگیر خاطرات مطربی سمرقندی - شباهت زیادی وجود دارد. مؤلف این کتاب فارسی گراست و مطالب را به زبان ساده و نزدیک به فهم عموم خوانندگان نوشته است که از جمله فواید آن ثبت اشعاری از جهانگیر است. همچنین باید افزود که میان مطالب مجالس جهانگیری و جهانگیر نامه نیز اشتراکات فراوانی وجود دارد. در کل در کتاب مطالب جالبی در مورد علاقه مندی جهانگیر به شعر، نقد شعر، موسیقی و... ابراز شده است که تصویر روشنتری از جهانگیر را ترسیم می کند.

قبل از پرداختن به جهانگیر لازم به نظر می رسد که در باب سلسله‌گور کانیان هند که جهانگیر یکی از مشهورترین پادشاهان آن است مطالبی بیان گردد:

مقارن با حکومت صفویه در ایران دولت گورکانیان در رأس قدرت بودند و هرچه حکومت صفویه رویه انحطاط داشت، دولت گورکانیان یا مغولان هند رویه ترقی بود. طبیعی است که در چنین وضعیتی انتظار اهل ادب، شاعران و نویسندگان از شاهان صفوی بر آورده نمی شد. هنگامی که این اوضاع با ادب دوستی و فرهنگ

پروری پادشاهان گور کانی سنجیده شود، به ظرافت در می یابیم که این حکومت شانس بزرگی برای زبان فارسی به شمار می رفت. در حقیقت دوران گورکانیان هند، نجات بخش واقعی شعر و ادب فارسی از زیونی و رهایی دهنده آن از تنهایی و انخدالی بود که چیرگی ترکان قزلباش در عصر صفوی فراهم آورده بود. (تاریخ ادبیات در ایران، ص ۴۵)

نور الدین جهانگیر پادشاه (۱۰۱۳-۱۰۳۷) پادشاهی مردم دوست بود. او خود شاعر بود و شعر دیگران را به ذوق خود تصحیح می کرد. گاهی شعرا را به نظیره گویی وا می داشت. او نظرات خاصی در نقد شعر داشت. شاعران هجا گو را نمی پذیرفت و از قوالب شعری، به قصیده انتقادی نداشت و می گفت: «مدار مدح این قصیده گریان بر آن شده که می گویند کیخسرو غلام تو، سکندر کمینه نوکر تو، نوشیروان جاروب کش بساط عدل تو. این جور چیزها بر طبیعت راستی و عدالت دوست پادشاهی گرانی می کند. بزرگ کرده های خدا را این چنین چرا یاد کنند». (مجالس، ص ۱۹۹) عبدالستار مکرر جهانگیر را به سخن شناسی، سخن فهمی توصیف می کند - هر چند که در برخی موارد با بزرگ نمایی همراه است. او پادشاهی نکته آفرین و لطیف ستج است به طوری که اشعار را در محل می خواند، اگر در مجلس مصرعی از شعر یا بیتی از رباعی خوانده می شد، خودش شعر را کامل می خواند. هرگاه شعری جدید یا ابیات خوب به سمع او می رسید، تکرار می کرد. اشعاری که می سرود و در مجلس می خواند انتظار تحسین از دیگران نداشت. جهانگیر پسند و ناپسند خود را در باره اصناف شعر به وضوح بیان کرده است.

اگر بخواهیم با دیدی جامع و کلی کیفیت نظریه های نقد و سبک شناسی را در مجالس جهانگیری مورد ارزیابی قرار دهیم باید گفت که نظریه های انتقادی نیز همانند دیگر نقد های پیش از نقد جدید در اروپا، بیشتر دارای مشخصه های ذوقی و فردی است و گاهی اوقات به طور مثال نقد در یک عبارت "بسیار خوب است" خلاصه می شود. به همین دلیل نقد ها بیشتر رنگ عاطفی دارند تا علمی. گاهی گفته می شود که این شعر پادشاه پسند نیست که باید حتماً پسند و ناپسند های گاه درونی و سلیقه ای پادشاه شناخته شود تا به عنوان معیاری سزاوار از آن سود جست که این کار بسیار مشکل و حتی ناممکن است. به همین دلیل است که نویسندگان جنگ ها، بیاض ها، و مستحبات اشعار، مستقد درجه دوم محسوب می شوند، چون شیوه گزینش و داروری آنها با مصداق های علمی نقد منطبق نیست. اما پس از پذیرش نظریه فوق در مورد تمام آثار انتقادی و سبک شناسی، در صفحات این کتاب، نقد های ظریفی وجود دارد که می توان آنها را با اصطلاحات دیگر کتب در این زمینه انطباق داد و عناصر زیبایی شناسی این دوره را چه در هند و چه در ایران مورد بررسی قرار داد.

در فرهنگ وستر اصطلاح چنین تعریف شده است:

«واژه یا عبارتی است که در یک رشته علمی، هنری در یک حرفه و یا موضوع خاص معنای ویژه دقیقی دارد. نقد ادبی نیز به عنوان یک رشته علمی و یک دانش، دارای اصطلاحات (terms) است که باید با توجه به خصیصه

های متمایز آن نسبت به دیگر شاخه های علوم ادبی و همچنین نوپایی بررسی موشکافانه این مقوله در پژوهش های ادبی زبان فارسی، بتوانیم از منابع در دسترس خود، اصطلاحات مربوط به آسان را استخراج و جمع آوری نماییم. با مطالعهٔ رساله ها، تذکره ها، دیوان ها و کتب بلاغی می توانیم اصطلاحات مختص نقد ادبی را استخراج کنیم و با مقایسهٔ آن اصطلاحات با یکدیگر، معنایی روشن و ویژه ای از آن ارائه بدهیم که مجالس جهانگیری نیز یکی از این منابع به شمار می آید. در مجالس جهانگیری، گاه اصطلاحات نقد، بسیار کلی و عاری از شفافیت معنایی است اما بعضی از اصطلاحات را با وجودی که گاه به صراحت نامی از آنها برده نمی شود می توان با اصطلاحات شناخته شدهٔ نقد منطبق دانست. همچنین گاهی اوقات از هیچ اصطلاحی استفاده نمی شود اما عملی که انجام می گیرد، کارکردی کاملاً نقادانه دارد. حال با این توضیح به بررسی اصطلاحات موجود در مجالس جهانگیری می پردازیم:

نقد مجلسی

در کل اگر فقط از منظر نقد به کتاب مجالس جهانگیری پرداخته شود، باید کلیهٔ نظرات نقد پردازانه را در این کتاب، تحت یک عنوان کلی به نام «نقد مجلسی» قرار داد و سپس به جزئیات اصطلاحات پرداخته شود. مجالس ادبی معتقدی در هند بر پا می شده است مانند مجالس زیب النساء بیگم (دختر جهانگیر)، که در کنار رود (جمنا) برگزار می شد یا مجالسی که در قهوه خانه (چاندنی چوک) در شاه آباد برگزار می شد و در منزل افراد معروف نیز مجالس فراوانی برگزار می شد. که این مجالس و انجمن های ادبی به پیشرفت شعر بسیار کمک کرده است و مجالس جهانگیری منبع ارزشمندی برای پی بردن به کیفیت این نقد به حساب می آید

نقد اصلاحی

مراد از نقد اصلاحی، آن بخش از انتقادات است که منتقد یا استناد به قصد اصلاح و رفع نقص شعر اعمال می کند و صورت هنری تر و والاتری به شعر می بخشد. هر گاه شعر از حیث کاربرد زبان دارای نقص باشد، در این صورت هدف از اصلاح آن، رفع عیوب دستوری و واژگانی است. اما زمانی که شعر، صحیح و بدون ایراد باشد اصلاح بدین منظور صورت می گیرد که شکل هنری تر بدان ببخشد. (نقد ادبی در سبک هندی، ۹۲) در مجالس جهانگیری، کاربرد نقد اصلاحی از جانب پادشاه و اطرافیان او زیاد به چشم می خورد. به عنوان مثال تقیای شوشتری از قول یکی از مشایخ شیراز این بیت را برای جهانگیر می خواند:

بر سر تربت من چتر سیاهی بزیند
تا بدانند همه خلق که تن کشته اوست

"آن حضرت از درون پرده بلند خواندند: "تا بدانند همه خلق که تن کشته کیست". (مجالس، ص ۷)

به این ترتیب جهانگیر عملاً نوعی نقد اصلاحی را انجام می دهد و به جای اوست کلمهٔ کیست را جایگزین می کند و سپس می گوید: "اگر این بیت از غزل نباشد، به جای اوست لفظ کیست خواندن فصیح تر است" که در واقع او این مصراع را هنری تر کرده است.

در جای دیگری این رباعی طالب اصفهانی را این گونه اصلاح می کند:

مهر دو برادرم که دمساز آمد
آن شد به سفر مارا این ز سفر باز آمد

او رفت به دنباله او عمر برفت و این آمد و عمر رفته ام باز آمد

به جای مصراع سوم، مصراع "او رفت و ز رفتش مرا عمر برفت" را جایگزین می کند و چنین توضیح می دهد که لفظ دنباله بسیار گران ولک و پیک است. همین نظر، توجه جهانگیر به نحوه گزینش کلمات را نشان می دهد.

در بیت زیر:

خوش جامه زیب گشت تن خوب و نازکت چون مینه لطیف سفید و سیاه و سرخ

مصراع اول را به صورت "خوش جامه زیب گشت تن خوب نازکت" اصلاح می نماید. (مجالس، ۱۶۹) عبد الستار مصراع "الهی تا که خاک و باد و آتش را بقا باشد" را که پادشاه به دلیل نیاوردن "آب" آن را ناقص دانسته بود، چنین تصحیح می کند:

بود تا خاک و باد و آب و آتش را بقا یارب.

گاه جهانگیر جمعی از شاعران را به نقد اصلاحی دعوت می کند که ایجاد نوعی رقابت و آزمون میان آنها می گردد. چند شب پیش از این، کتاب ها از نظر اقدس می گذشت..... دیده به بنده های سخن سنج و شاعران دولت که سعادت حضور داشتند - اشارت عالی اصلاح دو سه بیت که یکان مصراع از آنها افتاده بود بالفعل شد. (همان، ۱۰۸)

موازنه (نقد مقایسه ای)

نخستین معنایی که از موازنه به ذهن می رسد معنای اصطلاحی آن در علم بدیع است که «هماهنگ کردن دو یا چند جمله به وسیله تقابل اسجاع متوازن» می باشد (نگاهی تازه به بدیع، ۲۹) اما در نقد، معنایی کاملاً متفاوت با آنچه ذکر شد دارد که می توان نقد مقایسه ای را معادل آن دانست. بنابراین موازنه را می توان یکی از جریان های مهم بین منتقدان عرب، ایران و هند دانست که در آن منتقد می کوشد تا با توسل به علوم مختلف ادبی شاعری را بر دیگری ترجیح دهد. در هند نقد مقایسه ای بسیار متداول بوده است و آنها مثلاً امیر خسرو دهلوی را بر خاقانی ترجیح می دادند. آنها در کل شاعران شبه قاره را بر شاعران ایران زمین برتری می دادند و حتی گاه جهانگیر، خود را با شاه عباس مقایسه می کند و از شاعران می خواهند که در برابر شعر شاه عباس شعر بگویند. بر زبان مبارک رفت که در برابر آن شعر - که شاه عباس در کتابت خویش نوشته، شعری باید نوشت. (مجالس جهانگیری، ۱۹۸) به نمونه های موازنه در مجالس جهانگیری توجه کنید:

[جهانگیر] خطاب به خانخانان کرده فرمودند: «ملاً شکیبی و ملاً نظیری در فضیلت با هم چه نسبتی دارند؟ او عرضه داشت کرد: شکیبی با شعر و شاعری فضیلت دیگر هم دارد که او از مقدمات حکمی و دیگر جزویات پانحیر است و ملاً نظیری شاعر است و بس.»

"فرمودند که در فن شعر کفری بهتر است یا نوعی؟ عرضه داشتند: که در شعر نوعی، اما کفری با شعر و شاعری خط خوب و انشا خوب داشت. شکیبی عرضه داشت که بسیار خوش مجلس بود." (همان، ۱۹۰)

لفظ و معنا

بحث لفظ و معنا یکی از مقوله های بسیار مهم نقد ادبی است که گاه اساساً مبنای نقد ادبی قرار می گیرد و بر همین مبنا تقسیماتی از شعر و شعرا ارائه داده اند. البته باید در نظر داشت که بارزترین عناصر موجود در یک اثر ادبی همین صورت و محتوا است و بنا بر همین اهمیت است که از قدیم الایام نظریه پردازان و نقادان به دو گروه تقسیم می شوند: عده ای جانب معنی را در ایجاد زیبایی و تأثیر شعر گرفته اند و گروهی دیگر اصالت را به لفظ داده اند. به قول شمس قیس رازی «شاعر باید نه به آوردن معانی در الفاظ سست راضی شود و نه به معانی مبتذل در الفاظ خوب» (المعجم، ۳۵۵) باید افزود که شاعران سبک هندی بیشتر دغدغه معنی داشتند، اما در عین حال از لفظ نیز به کلی غافل نبوده اند. در نظریه های نقادانه این عصر به موضوع لفظ و معنی توجه عمیقی شده است.

در مجالس جهانگیری هم به این مقوله توجه شده است که بارزترین آن نقد نویسنده کتاب است که از همین مطلب پایگاه و اطلاع او از نقد را می توان ارزیابی کرد. «بر زبان مبارک رفت که عبد الستار قباحث شعر تقیاً بیشتر است یا روزبه؟ عرض کردم که قباحث این در لفظ است و قباحث آن در معنی که این به لفظ بد است و آن به معنی. باز فرمودند که قباحث کدام بیشتر است؟ عرض کردم که همان قدر که در معنی و لفظ فرق است، همان مقدار تفاوت در قباحث این دو فرق است.» (مجالس، ۳۹)

از دید نقد پردازان مجالس جهانگیری، مساوات لفظ و معنی وجه امتیاز شعر محسوب می شده است. «از آشنایی الفاظ و خوبی معانی، این بیت بیشتر ذوق دارد (همان، ۱۶۹).

تناسب (نقد ساخت)

بحث تناسبات لفظی و معنایی یکی دیگر از مباحث حائز اهمیت در نقد ادبی است که از دیر باز مورد اهتمام نقادان، بخصوص در حوزه هند بوده است و افرادی چون خان آرزو، صهبایی، آزاد بلگرامی و... به این مهم توجه کرده و شاعران را به رعایت تناسب به عنوان یکی از عناصر زیبایی شناسی در سبک هندی فراخوانده اند. البته باید در نظر داشت که مفهوم تناسب از دیدگاه نقادان، بخصوص نقادان هند، بسیار فراتر از تناسب به عنوان یکی از صنایع بدیعی است بلکه با نظر به این که یکی از مشخصه های اصلی شعر سبک هندی استفاده از شیوه اسلوب معادله ای یا به عبارت دیگر تمثیل بتدی است بنابراین شاعران ملزم به رعایت تناسبات لفظی و معنایی بوده اند و آن را یکی از محاسن اشعار می دانستند مثلاً در جامع الصنایع والاوزان، نوشته سیف جام هروی تناسب را این گونه تعریف می کنند: «آن است که چون بخواهند معانی در ترکیب آرد، الفاظ را چنان ربط دهد که سخن بر محل صرف شود (سخن بر نسبت گفته آید)» (نقد ادبی در سبک هندی، ۱۷۶)

به عنوان مثال خان آرزو بر این شعر حزین ایراد گرفته است:

با رنگ لعلی تو به صهبای چه احتیاج با نرگست به ساغر و مینا چه احتیاج

خان آرزو می گوید: «نرگس را با مینا هیچ مناسبت نیست بدان جهت که ساغر نرگس می گویند نه مینای نرگس پس نمی توان گفت که مراد از چشم نرگس چشم معشوق است و ساغر و مینا به سبب ظرفیت، شراب و مستی

مناسب به چشم باشد چه این مناسبت معنوی است و سخن در مناسبت لفظی می رود و این که بعضی گویند که مراد از نرگس، چشم یار است و مینا و ساغر را بدان نسبتی نیست» (شاعری در هجوم منتقدان، ۱۵۸)

در مجالس جهانگیری نیز از این نوع نقد تناسب دیده می شود: معتمد خان... این رباعی ملاً شکیبی را در دیوان خاص و عام گذرانید:

سوزنده کناره ای که کوهش گاه است از شاه جهانگیر بن اکبر شاه است
شمعی است که مشرقش کف جمشید است ماهی است ک مرکبش دل بد خواه است

بر زبان مقدس (جهانگیر) گذشت: خنجر را به گاه چه نسبت؟ (مجالس، ۶۰)

همچنین او در مورد عدم تناسب صفت سیاه در این عبارت این گونه نظر می دهد: «بر زبان او رفت که «چشمت چه بلا به خون من سیاه شده» (ترجمه یک بیت ترکی است) بر زبان مبارک (جهانگیر) رفت که چشم به خون من سیاه شده می گویند نه سیاه شده. خان اعظم عرضه داشت کرد که حضرت سلامت ادر محاوره بعضی مردم آمده که (در خون من چشم سیاهی نکن) بر زبان اقدس گذشت: به فرض این که «چشم سیاهی مکن» می گفته باشند. اما «چشمت به خون

من سیاه شده» نمی گویند. (همان، ۶۸). همچنین نویسنده کتاب (عبدالستار) در نقد یک بیت شعر می گویند: «تمام الفاظ این بیت بر کمال آشنایی و مناسبت وارد شده است».

نازک اندیشی در شعر

یکی از اصطلاحات متداول در سبک هندی، اصطلاح «نازک اندیشی» یا «نازک پسندی» است و نزاکت معنی یکی از مشخصه های بارز و در بیشتر اوقات امتیاز شعر محسوب می شود البته روش نزاکت بندی، نازک خیالی و نازک میلی، اصطلاحی خاص برای روش افراطی برخی از شاعران سبک هندی نیز به کار می برند اما در بیشتر اوقات مفهوم مثبت آن مورد نظر است. به قول صاحب:

به فکر معنی نازک شدم باریک چه غم زموی شکافان خرده بین دارم

همچنین در تذکره مآثر رحیمی نیز این گونه آمده است: «ابراهیم حسین دیری... به کمال رقت طبع و نزاکت سلیقه در میان موزونان ممتاز بود» (مآثر رحیمی، ۴۴۳) در مجلس جهانگیری نیز این واژه به همان مفهوم مورد نظر ناقدان هندی به کار رفته است و نویسنده آن را یکی از صفات جهانگیر دانسته است که در نظریات نقدپردازانه خود صفت نازک اندیشی را نیز داراست چون از ویژگی های یک ناقد خوب، نازک اندیشی اومی باشد:

«زهی آگاهی در مراتب گذاری عدالت و عالم پروری و دقیقه شکافی و نازک اندیشی که با هم جمع فرمودند» «امروز او در شعر و شعر شناسی مسلم یاران نازک پسند است» (مجالس، ۱۶۱)

این واژه در موارد دیگر نیز آمده است: «ملا نظیری به گفتن یکان مصراع که نازک پسندان او را قبول کنند، موفق نشده» یا «به این تقریب بسا از نازکی های شعر و خوبی های غزل میر خسرو فروماندند» (همان، ۱۵۶)

نازکی در شعر

اصطلاح تازگی در شعر و تعابیر شاعرانه، یکی از اصطلاحاتی است که به طور مکرر در نقد شعر سبک هندی به کار می رود و به تعبیری «در عصر مورد بحث ما تمایل به سوی زبان نو و به تعبیر صائب تلاش برای "لفظ تازه" در نظریه و عمل، غلبه داشت» (شاعری در هجوم منتقدان، ۶۹) آشنایی زدایی در نقد مدرن را می توان با مبحث تازگی در سبک هندی منطبق دانست.

پاران تلاش "تازگی لفظ" می کنند صائب تلاش "معنی بیگانه" می کند

در کتب دیگر تذکره نیز تازه گوئی یکی از وجوه امتیاز شاعران به شمار آمده است: «و طرز تازه یک روش ادبی است که هواداران خاص خود را داراست» «.....واقطار بلاد عالم به اشعریّت و تازه گوئی و نادرسخنی او قایل گشتند» (مآثر رحیمی، ۲۲۰). در مجالس جهانگیری نیز در نقد یک قصیده به اقتضای انوری، شعر را این گونه نقد می کنند: «مردم بسیار، این قصیده را بعد از انوری گفته اند، اما به این طراوت و تازگی نگفته است.» (مجالس، ۱۵۳)

زمین

زمین عبارت است از طرح کلی یک شعر به اعتبار وزن و قافیه و ردیفش. به نظر می رسد که اصطلاحی است که به جای (وزن، قافیه، ردیف) بر روی هم به کار می رود که بسیار کوتاه و مختصر جایگزین آن می شود (شاعری در هجوم منتقدان، ۴۵). بنابراین زمین شعر، به قالبی اطلاق می شود که شاعر مضامین خود را در آن می پرورد. در اغلب تذکره های این دوره اصطلاح «زمین» را به این معنی می توان مشاهده کرد. ابن خلدون نیز زمین را به «نورد قالی» تشبیه می کند و می گوید «مؤلف مانند بنا و یافته است و صورت ذهنی که بر آن منطبق می سازد مانند قالبی که بنا می کند یا مانند نوردی است که پارچه را می بافند» (نقد ادبی در سبک هندی، ۳۰۳) که منظور از صورت ذهنی همان زمین می باشد.

آزاد نیز در قصاید شنیدا می گوید: شنیدا در قصاید، زمین های مشکل پیموده..... و در غزلیات هم زمین هایی سخت طی می کند. در مجالس جهانگیری نیز بطیح از این اصطلاح استفاده شده است. به عنوان مثال:

امروز او غزل گفته، آورده بود در زمین آن غزل که شاه عباس، یک بیت از آن در عریضه خود نوشته بود
(مجالس، ۲۲۳)

بعد از آن قصیده ای در زمین این قصیده انوری که در مدح این ممدوح زمین و آسمان گفته بود، پیش آورده خوانند» (همان، ۱۵۳)

«بنده در همان زمین دو غزل گفته ام، التفات به ملاحظی کرده فرمودند که شما هم گفته اید؟» (همان، ۲۳۲)

شعر دشوار

شاعران سبک هندی اصرار زیادی در پرداختن به اشعاری با معنی های دست نیافتنی داشته اند به طوری که عملاً این تفکر وجود داشته است که شعر خوب معنی ندارد. به همین دلیل به تفاوت «معنی» و «بعضی» در شعر قائل بوده اند و می گفتند: «آنچه به توجیه و تکلف برآید» یعنی «است» و آنچه بی تکلف حاصل شود «معنی» است. به هر حال

این موضوع به گرایش های تاویلی مبانی هرمنوتیک در نقد جدید نزدیک می شود البته باید برای مفهوم کلی شعر دشوار مراتبی قائل شد که آخرین حد آن همان شعری معنی است که شاعرانی مثل جلال اسیر، زلالی خوانساری و عبداللطیف خان تنها شهره بودند اما شعر دشوار، کم و بیش مورد توجه بسیاری از شاعران مشهور سبک هندی بوده است در مجالس جهانگیری، جهانگیر ضمن این که دشوار گذاری را یکی از معیارهای امتحان شاعران قرار می دهد اما در عین حال در باب شعر دشوار نظریه جالبی دارد: "نظیری عرضه داشت که حضرت سلامت! گفتن آن غزل میر خسرو بسیار دشوار بوده است. فرمودند که هر چه دست قدرت بدان نرسد و از دستگاه فکر آدمی بلندتر باشد، عاقل وقت خود را - که بدل ندارد - در فکر آن بریاد نمی دهد." (همان، ۱۷۹) که شاید منظور جهانگیر، آخرین مرتبه دشوار گذاری که همان شعری معنی است، باشد.

شعر روستایانه

«او فزلی معروض داشت. قصدهش خوب بود اما نظمش قاصر و روستایانه بوده» (مجالس، ۲۶۸). پیش از هر چیز باید تعریفی از شعر روستایی ارائه شود: «شعر روستایی یا شبانی شعری تغزلی و غنایی است درباره زندگی و عواطف و احساسات روستاییان ارزش این شعر در سادگی، روانی و طبیعی بودن آن است و این شعر با سروده های تنوکریتوس، شاعر یونانی که به ایدیل آوازه دارد، پدید آمد. که در جهان شاعران مختلفی مثل ادموند اسپنسر، ویرژیل، ویلیام وردزورث و..... است البته در ایران این نوع شعر با ویژگی رسمی خود به چشم نمی خورد اما معروف ترین چهره های آن در ایران، فایز دشتستانی و باباطاهر است. مانند:

«نسیمی کز بن آن کاکل آید مرا خوشتر زبوی سنبل آید»

(دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، ۸۸۸)

بنابراین می توان از این تعریف نتیجه گرفت که منظور از شعر روستایانه در مجالس جهانگیری همان «قاصر» بودن و کم ارزشی شعر از دیدگاه نویسنده ناقد است و نظر خاصی به نظم روستایانه با این ویژگی ها ندارد به علاوه در همین جمله، نکته متقدانه ظریف دیگری نیز وجود دارد و آن جمله «قصدهش خوب بود اما نظمش قاصر و روستایانه بوده» که تفاوت معنی و لفظ در پرداختن به نقد آگاه است که کلاً (قصدهش) یکی از اصطلاحات ادبی است.

اشکال شعر (اصناف شعر)

این چنین بیت عالی رتبه را - که خود آمده باشد، نه به زور فکر آمده باشد، در اشکال شعر، شکل "سهل" متمتع خواننده (مجالس، ۹) برای یک مستعد ادبی ضروری است که اصناف و انواع شعر را از منظره های مختلف بشناسد که متقدان حوزه فرهنگی هند، با وجود دوری از خاستگاه این تمایز، با آنها کاملاً آشنا هستند.

عرصه تنگ بودن در شعر

«حضرت سلامت! عرصه تنگ است لفظ آب گنجایش ندارد» (همان، ۱۶۶) یکی از معیارهای برتری شاعران، خارج شدن آنها از تنگنای شعری است که نظامی عروضی نیز در چهارمقاله به این نکته اذعان داشته است: «شاعر آپیوسته دواوین

استادان همی خوانند و یاد همی گیرد که در آمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است. (چهار مقاله، ۲۷) جهانگیر نیز با توجه به این موضوع به امتحان شاعران دربار خود می پردازد. شعر بلند: «چطور شعر بلند و کدام سخن تمام عیار باشد که دانش ظلّ الهی با این دقیقه گذاری، آن را تحسین فرماید. (مجالس، ۲۲۲)

مضمون بلند: «او عرضه داشت که "دندان آن نگار سفید و سیاه و سرخ" مضمون بلند نیست» (همان، ۱۹۹) شعر مقرر: «چون نوبت سخن به کیفی رسید و شعر مقرر پادشاهی و دعای آن حضرت خوانده، این چند بیت بر آن مزید کرده» (همان، ۲۳۲) احتمالاً شعر مقرر شعری است که جهانگیر آن را برای شاعران دربار خود تعیین می کرد و شاعران باید آن را در مجالس بعدی به سمع جهانگیر می رساندند.

شعر سهل: «شعر شکیبی هم سهل به نظر درآمده است. و این حالت نداشته». (همان، ص ۱۹۰) شعر پست و زیون: «خان خانان عرض داشت کرد که نظیری تخلص هم گذشته است. اما شعرش این مرتبه نداشته..... بسیار پست و زیون است». (همان، ص ۱۸۹)

مطلع و مقطع شعر: حسن مطلع: در اصطلاح بدیع آن است که گوینده سخن خود را با کلامی چنان زیبا و دلنشین آغاز کند که شنونده یا خواننده به ادامه ادامه آن اثر انگیزخته شود. (دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، ۵۲۹) و حسن مقطع آن است که گوینده، کلام خود را با سخنی زیبا و تأثیرگذار پایان دهد. بنابراین چگونگی مطلع و مقطع شعر نیز می تواند یکی از معیارهای نقد در شعر باشد.

«او سر بر زمین آورده غزل خود را معروض داشت که مطلع و مقطع آن غزل این است:

جمال ساقی ما در خیال لاله گذشت که لاله را می لعل از سر پیاله گذشت
ز سلسبیل گذشتن توان، ولی نتوان به دور شاه جهانگیر از پیاله گذشت

از شنیدن این مقطع، شکفتگی نمودند و باغ بزرگ که در احمد آباد ساخته، به عنایت فرموده (مجالس، ۲۲۴) از این مثال می توان متوجه شد که غزل حسن مقطع داشته است به همین دلیل مورد رضایت پادشاه قرار گرفته است. در مجالس جهانگیری، پادشاه مطلعی را می سرود و از دیگران می خواست یا آن یا یک مطلع دیگر در باب موضوعی خاص بگویند: «بر زبان اقدس رفت که حیاتی! برای امتیاز این مرتع پادشاهی یادگار خاصه، مطلعی به خاطر مبارک ما گذشته است از شما هم می خواهیم که مطلع برای آن بگویند» (همان، ۴۸۰)

«نیمی از شب گذشته بر زبان مبارک رفت که به خاطر مبارک می رسد که آن مطلع که شب بر خاطر اقدس وارد شده بود، غزل کنیم». (همان، ۹)

«دیانت خان پیش آمده معروض داشت: اگر این غزل آصفی را در میان فرمایند، یک دو غزل خوب دارد. بعد از آن مطلع و حسن مطلع را معروض داشت:

درا که عشق یار به دیوانگی کشید خط جنون به دفتر فرزنگی کشید
اول که قلم بر ورق ناز راند یار بر حرف آشنا خط بیگانگی کشید

فرمودند که حسن مطلع را بسیار خوب گفته است (همان، ۲۷۰)

قالب شعر

چنانکه از مجالس جهانگیری بر می آید جهانگیر چندان به قصیده اعتنایی نداشت (مجالس، ۱۹۹) و بیشتر قالب غزل را می پسندید. است البته ناگفته نماند که در موازات غزل سرایی در این مجالس، شاعران قصیده نیز سروده اند اما قالب مسلط غزل بوده است. بنابراین شاعران همان بافت قصیده را در غزل بیان می کرده اند به این صورت که در غزل به مدح ممدوح می پرداخته اند و غزل مدحی در اشعار حیاتی، شکیبی، نظیری نیشابوری و... دیده می شود:

بیتی، غزلی در میان می کرده باشید که سبب دلگرمی یاران سخنگوی میشود و بهترین فنون شعر غزل وریاهی است، معتقد قصیده نه ایم که در مدح از حد می گذرانند (همان، ۲۶۹)

تأکید جهانگیر بر نیک بودن مطلع و مقطع غزل نیز می تواند بدین سبب باشد که او کارکرد قصیده را از غزل می خواهد. او به انتخاب تک بیت یا تک مصرع در غزل خیلی علاقه دارد که اگر به تذکره های مربوط به دوران سبک هندی رجوع شود می توان دریافت که بر خلاف گرایش به قصیده های دور و دراز قرون گذشته، گزینش یک بیت از یک غزل، عملی مورد علاقه ادب دوستان سبک هندی بوده است. همین امر را نیز می توان به عنوان ملاکی در نقد اشعار، مورد توجه قرار داد. جهانگیر با دادن طرح به شاعران از جمله قافیه یا مطلع یا حتی یک مصرع آنها را به سرودن غزل، ترغیب می کند. در دربار او غزل های غزل پردازان معروف نیز خوانده می شود: فرمود آن شعر خواجه حافظ به دولت خواندند:

بنشین بر لب جوی و گذر آب [عمر] ببین کین اشارت به جهان گذران ما را بس

بعلاز آن فرمودند که در آن غزل بیت دیگر به رتبه باشد؟ و دیوان خواجه طلیده به دست اعتماد الدوله دادند که این غزل را پیدا کرده بخواند (همان، ۲۴۲)

سخن سنجی، سخن فہمی و سخن شناسی

جهانگیر شعر شناس بود. سلطان علاء الدین [خلجی] به خاطر بیثی از سعدی تواجده کرده بود و خان اعظم به جهانگیر داستان تواجده او را گفته بود. گفت که: آن بیت اکنون به خاطر نیست. جهانگیر به او گفت که تمام غزل سعدی را بر خواند، او بیت را نشان خواهد داد. خان اعظم غزل را بر خواند و جهانگیر بیت را تشخیص داد. بنا بر این جهانگیر را باید اولین نقاد دربار خود بدانیم و نویسنده مجالس نیز القایی مانند: د قایق گذاری، شعر شناسی، سخن فہمی، شعر فہمی، نازک پسندی، دقیقه شکافی، سخن دانی، سخن سنجی و شعر گویی به او نسبت داده است که همگی از اصطلاحات رایج در ارزیابی شاعران و نقادان سبک هندی است. این اصطلاحات در مجالس ادبی و تذکره ها و رسایل همزمان بسیار به کار برده شده است و نشان از فرا خواندن ادب آشنایان به این مقوله است. و نویسنده کتاب نیز جهانگیر را در کنار ستایش های پادشاهانه با این القاب می خواند. تا با اصرار جهانگیر را نیز به عنوان یک نقاد و شاعر دقیق هم تراز با نقادان این عصر معرفی کند.

دخبل مویحه

احتمالاً دخل موجه (خرده گیری) ایراد و نقدی است که مستمعان یک شعر یا یک مطلب به آن وارد می کردند و به نوعی متکلم آن مطلب را با آوردن دلایل به خطای خود در آن زمینه آگاه می ساختند. مثلاً در وقعات ابو الفتح گیلانی، دخل را در باره یک بیت حیاتی گیلانی به عنوان "اعتراض مردم بر شعر خودش" تلقی شده است:

" هذا مطلع خدمت ملا حیاتی، درست مطلعی است و جای تحسین دارد اما مستمع مستعد را ضرور است که به جهت خاطر نشان کردن استعداد خطای خود به دل سر جنبانیدن را به استعداد آن مصدق دخل می کرده باشد اما شاعر را ضرور نیست که هر دخلی را متصدی جواب شود. شعر اینست و دخل آنچه بعد ازین نوشته می شود:

ما دست خویش را به گریبان فروختیم پای امید نیز به دامان فروختیم

ناامیدی که دست خود را وقف گریبان دیده است، بی صبیری او بیش از آنست که پای امید را به دامن تواند فروخت و آن با صبر و تمکینی که پای امید به دامن توان کشید هر گز به محله تنک سرایان راه نمی تواند برد. اگر چه هر دو از عالم ناامیدی سخن می کنند و دست هر دو از دامن معشوق کوتاه است". (وقعات ابو الفتح گیلانی، ۵۹)

در مجالس جهانگیری نیز دخل موجه به کار رفته است:

نهال عمر پیوند تو کردم، بر نشد حاصل ثمر می داد نخل من اگر بر خار می بستم

به زبان مبارک رفت که « نخل بر خار بستن چه معنی دارد؟ » معروض داشتم که پادشاه دانا سلامت ادخل موجه است. (مجالس، ۴۰)

"پنهان مصر از شنیدن این دخل موجه حیران شده در ساعت تقریر خود گردانید، معروض داشت که حضرت سلامت سخن از ترتیب افتاده بود" (همان، ۹۷)

تصرف

این اصطلاح را می توان به نوعی زیر مجموعه نقد اصلاحی به شمار آورد. تصرف (چیزی را به میل خود تغییر دادن) کارکردی است که در دو حیطه لفظ و مضمون در اشعار شاعران توسط نقادان صورت می گرفت و بسیار مورد توجه نقادان سبک هندی بوده است. البته گاه خود شاعران نیز در برخی از مضامین و الفاظ تصرف می کردند که از نظر نقادان تیز بین دور نمی مانده است. و در صورت اشکال آن را بیان می کردند. مثلاً حزین می گوید:

کدوی خشک زاهد را دماغ از بوی می تر شد بحمد الله که آب رفته ما در ایاغ آمد

خان آرزو در نقد این بیت از حزین می نویسد: " آب رفته به جوی آمدن" شهرت دارد و " در ایاغ آمدن" ظاهراً از تصرفات جناب شیخ است. " (شاعری در هجوم منتقدان، ۱۸۸)

حزین:

به عجز من بنگر وز غرور یار مهرس ز سر فرازی آن سرو پایدار مهرس

خان آرزو در مصراع دوم چنین تصرف می کند: " به گمان فقیر اگر مصراع دوم چنین باشد بهتر است:

" بین به سبزه و زان سرو پایدار مهرس "

که علاوه بر آن صهبایی نیز به این تصرف خان آرزو اشکال گرفته است و گفته تصرف ایشان به جا نباشد. (همان، ۲۰۰-۲۰۱)

نتیجه

مجالس جهانگیری تالیف عبد الستار لاهوری در واقع تاریخ غیر رسمی در بار شاه گور کانی است که در ۱۲۲ مجلس فراهم شده است. در لابه لای مطالب، نویسندگان نظرات جهانگیر، شاعران و اطرافیان پادشاه را در باره شعر، نقد آن و سبک شناسی بیان می کند. این کتاب از حیث تاریخ نقد و سبک شناسی زبان فارسی حائز اهمیت است.

با توجه به آنچه گفته شد، مجالس جهانگیری می تواند یکی از پر محتواترین اثر در زمینه ارزیابی اصطلاحات مربوط به نقد و سبک شناسی باشد. با وجودی که کتاب منحصرأ در این زمینه نوشته نشده است اما می تواند چشم اندازی روشن از نظر کیفیت نظریه های نقد پردازانه در سرزمین هند به ما ارائه دهد. و ما را بر آن می دارد که برای علمی کردن نقد ادبی اصطلاحات آن را به نحو روشن و دقیق شناسایی و دسته بندی کنیم تا بتوانیم آنها را با اصطلاحات رایج نقد مدرن مطابقت دهیم که با این عمل خواهیم فهمید که اصطلاحات گاه دور از ذهن نقد مدرن دارای معادلی شفاف در نقد سنتی است.

منابع

- ۱- المعجم فی معایر اشعار المعجم، شمس الدین محمد بن قیس رازی، تصحیح علامه محمد قزوینی و مقابله مدرّس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ۲- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۱، طبع الله صفا، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۲.
- ۳- چهار مقاله، نظامی هروی سمرقندی، تصحیح طّامه محمد قزوینی، با تصحیحی مجدد به اهتمام محمد معین، جام، ۱۳۷۵.
- ۴- دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، به سرپرستس حسن الوشه، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۵- رقعات حکیم ابو الفتح گیلانی، به تصحیح ذاکر بشیر حسین، انتشارات اداره تحقیقات پاکستان، لاهور، ۱۹۶۸ م.
- ۶- شاعری در هجوم متقدّان، نقد ادبی در سبک هندی، محمد رضا شقیمی کدکنی، آگه، ۱۳۷۵.
- ۷- مآثر رحیمی، عبد الباقي نهارندی، به اهتمام عبد الحسین نوایی، انجمن مفاخر و آثار فرهنگی، ۱۳۸۱.
- ۸- مجالس جهانگیری، عبد الستار بن قاسم لاهوری، تصحیح، مقدمه و تعلیقات حارف نوشاهی و معین نظامی، میراث مکتوب، ۱۳۸۵.
- ۹- نگامی تازه به بدیع، سیروس شمیسا، چاپ چهارم، فردوس، ۱۳۷۱.
- ۱۰- نقد ادبی، سیروس شمیسا، فردوس، ۱۳۷۸.
- ۱۱- نقد ادبی در سبک هندی، محمود فتوحی، سخن، ۱۳۸۵.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.